

گستره موضوع شناختی در پژوهش‌های ناظر بر مباحث عدالت و توسعه

عادل پیغامی*

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۲۱

چکیده

عدالت و رشد، پیشرفت و توسعه از جمله مفاهیمی هستند که مطلوب بالذات بشریت در همه اعصار و ازمه و منتهی آمال هر انسانی در هر زمان و مکانی بوده است. کمتر جریان فکری و جنبش اجتماعی را می‌توان سراغ گرفت که آن‌ها را در شعارهای خود مطرح نکرده باشد. اما و در عین حال، دو مفهوم عدالت و توسعه، در جنبه تقابل مالوف مادی- معنوی و دلالت‌های ثبوتی و اثباتی آن، افتاده و خود به تمایز و دوگانی مهم در معارف انسانی تبدیل شده‌اند. نگرشی قائل بر تعارض و تضاد بین ایندو است، و نگرشی دیگر به تلائم و سازگاری نظر می‌دهد و این دو را لازم و ملزوم هم می‌داند. بدین ترتیب، به هر میزان که نگرش اول مانعی جدی در شکل‌گیری ادبیات ناظر بر تعاملات نظری و مفهومی بین دو مبحث توسعه و عدالت شده و صرفاً به بسط نظری مطالعاتی که نافی یکی از این دو به هزینه دیگری بوده باشد، منجر شده است، نگرش دوم این دو را در کنار هم و تعامل دو سویه با هم می‌انگارد و از اینرو راه را برای پژوهش‌های بیشتر باز و قابل تداوم می‌نماید. در این نوشته در پی انجام یک امکان‌سنجی و ارائه تصاویری از گستره‌های پژوهشی ممکن و تقویت نگرش دوم در پژوهش‌های ناظر بر مباحث توسعه و عدالت هستیم. بدینوسیله در پی آن برآمده‌ایم تا نقشه راه مطالعات مربوط به توسعه مبتنی بر عدالت را ترسیم کرده باشیم.

واژگان کلیدی

عدالت، توسعه، پیشرفت، توسعه مبتنی بر عدالت

مقدمه

عدالت مطلوب بالذات بشریت در همه اعصار و ازمینه بوده و کمتر جریان فکری و جنبش اجتماعی را می‌توان سراغ گرفت که شعار عدالت را مطرح نکرده باشد. رشد و پیشرفت و توسعه نیز از جمله مفاهیمی هستند که منتهی آمال هر انسانی در هر زمان و مکانی بوده است. چرا که این دو را به سهولت می‌توان در مبادی فطری تعالی جو و عدالت‌خواه بشری ریشه‌یابی کرد. اما آنچه در این میان باقی است اینکه، در عین سهولت و صرافت گرایشی و انگیزشی نوع بشر نسبت به این دو و بدهت امر در باب سوال از چرایی، حسب میراث مکتوب بشر در حوزه معارف و علوم انسانی - اجتماعی، هیچگاه توافقی بر سر چستی این دو مفهوم رکن و چگونگی دستیابی بدان‌ها، در بین متفکران حاصل نشده است.

از سوی دیگر و در عین حال، این دو مفهوم (عدالت و توسعه)، که بنظر می‌رسد اولی به ماهیتی فراتر از ملاحظات مادی و دومی به مقوله‌ای بیشتر مادی اشعار دارد، در چنبره تقابل مالوف مادی - معنوی و دلالت‌های ثبوتی و اثباتی آن، افتاده و خود به تمایز^۱ و دوگان^۲ مهمی در معارف انسانی تبدیل شده‌اند، و به دوگان‌هایی دیگری چون عدالت - کارآیی، عدالت - قدرت، عدالت - رشد و یا عدالت - ثروت نیز فروکاست^۳ شده است. در طی چند دهه اخیر، در جریانات معرفتی حاکم از اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی، مسئله اجتماع و تباین بین آن‌ها به بحث و منازعه علمی و ایدئولوژیک جدی کشیده شده و چه بسا تلائم و تعامل بین آن‌ها محل غفلت و یا حتی، چه در مقام تعریف، چه در مقام مبادی مابعد الطبیعی و چه در حوزه دلالت‌های سیاسی آن‌ها، محل و موضوع منازعه و تنافر واقع شده است.

نگرش‌هایی چند، بویژه در دوران ابتدایی رشد و نمو نظریه‌های توسعه، قائل بر تعارض و تضاد بین ایندو بوده‌اند (Thorbecke & Erik, 2007)، و نگرش‌هایی هم امروزه به تلائم و سازگاری نظر می‌دهد و حتی ایندو را لازم و ملزوم هم می‌داند^۴ (Arbour, 2006). البته در این میان نیز برخی تحقیقات، تلاقی ایندو را به خارج مرزهای اقتصاد برده‌اند و به حوزه عدالت قضایی یا حقوق بشر و مسئله صلح و امنیت کشانده‌اند

(Alston, 2005). البته موارد تلفیقی و میان رشته‌ای از این مسئله را هم در ادبیات توسعه مبتنی بر حقوق^۵ می‌توان دید (UNDP, 2001).

بدیهی است به هر میزان که نگرش اول این دو را در کنار هم و تعامل دو سویه با هم می‌انگارد^۶ و از اینرو راه را برای پژوهش‌های بیشتر باز و قابل تداوم می‌کند، نگرش دوم مانعی جدی در شکل‌گیری ادبیات ناظر بر تعاملات نظری و مفهومی بین دو مبحث توسعه و عدالت شده و صرفاً به بسط نظری مطالعاتی که نافی یکی از این دو به هزینه دیگری بوده باشد، منجر شده است.

لذاست که در مرز دانش و مساعی به روز نظریه پردازی، در حوزه علوم اجتماعی بویژه اقتصاد، شاهد تحقیقات و مقالات جدیدی در حوزه ترابط و تعامل دو مسئله عدالت و توسعه هستیم که چه به نحو تغییر تناسبی^۶ و جابجایی در مرزها، چه به نحو تغییرات توازنی^۷ و چه به صورت توسعه^۸ مفهومی که در این دو مفهوم حاصل شده است، گستره نوینی از موضوعات و روش‌شناسی‌های پژوهشی را معرفی می‌کنند (Roger Duthie, 2008). این در حالی است که شکاف معرفتی موجود در کشور با مرزهای تولید علم و تصلب، و بازماندگی بیش از حد در نظریه‌ها و چارچوب‌های معرفتی و روشی قدیمی، موجب شده تا عرصه پالایش نظری و انتخاب سیاستی در عرصه سیاست‌گذاری و اجرایی متوقف ماند.

در این نوشته در باب گستره موضوع شناختی در پژوهش‌های ناظر بر مباحث توسعه و عدالت، به معرفی نمونه‌هایی از عرصه‌های پژوهشی ممکن و متصور می‌پردازیم، و امیدواریم تا با ترسیم این گستره منطقی، ضمن ارائه یک نقشه راه پژوهشی، گرهی را که چندین دهه بر نهادهای پژوهشی علوم اجتماعی و اقتصادی کشور افتاده و آن‌ها را از پاسخگویی به مطالبات مردم و مسوولین کلان کشور عاجز کرده - ولو اندک - باز گشاییم.

۱. مروری بر ادبیات توسعه و توزیع درآمد

در دانش اقتصاد توسعه، بویژه در رویکرد کلاسیک و نئوکلاسیک آن، برگرفته از مبانی خردی که بین کارایی و عدالت، قائل به تضاد می‌شوند، بطور معمول بین توسعه و

عدالت رابطه معناداری تصویر نمی‌شود. در فهرستگان پایانی کتاب ارزشمند و دائره المعارف گونه جerald میر^۹ که به جمع آوری ارزشمندانه موضوعات و مقالات مهم توسعه پرداخته است، ردی از کلمه عدالت دیده نمی‌شود (Meier, 2000, p.573). لذا اگر با خود واژه عدالت به جستجوی ادبیات در منابع علمی پردازیم، قریب به یقین نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد.

اولین تقلیلی که در این باب مشاهده می‌شود، تقلیل مسئله عدالت به مسئله توزیع درآمد است. بدین ترتیب، در اغلب کتاب‌های توسعه، سرفصلی با عنوان توزیع درآمدی مورد بررسی اقتصاددانان توسعه قرار می‌گیرد. نویسنده کتاب، آقای میر، مطالب مطروحه در باب مسئله توزیع درآمدی را در قالب سه بخش ذیل مطرح می‌کند که ما هم حسب همان دسته‌بندی، نکاتی را مطرح خواهیم داشت.

۱-۱. اندازه گیری نابرابری درآمدی (معضلات برآورد توزیع درآمدی، انواع معیارها و...)

بطور معمول اقتصاددانان توسعه توجه مختصری به مسئله اندازه‌گیری نابرابری کرده و صرفاً به معرفی شاخص جینی اکتفا می‌کنند. اما امروزه شاخص‌های پیچیده‌تری در این خصوص معرفی شده است که در بند ۲-۷ و پیوست یک به اجمال مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۲-۱. تاثیر توسعه بر توزیع درآمدی (یا بر شاخص‌های نابرابری)

به لحاظ نظری این امکان وجود دارد که توسعه و رشد اقتصادی تاثیری بر درآمدها نداشته باشد، مثلاً فرض کنید که توزیع درآمدی کاملاً توسط توزیع توانایی‌های ذاتی افراد تعیین شده باشد. در این صورت پرواضح است که توسعه، تغییری در توانایی‌های ذاتی نخواهد داشت، فلذا توزیع درآمدی را متاثر نمی‌سازد. اما اغلب ادبیات مطروحه در این باب قائل به وجود ارتباطند. حسب اینکه اولین و مهمترین کار تجربی توسط کوزنتس ارائه شد، در این زمینه نظریه‌پردازان به دو گروه تقسیم می‌شوند (Meier, 2000, p.377).

اگر طرفداران عدم ارتباط بین رشد و توزیع درآمدها را به عنوان فرضیه اول قبول کنیم، فرض دومی که قائلین بیشتری دارد این است که با مسئله توسعه، نابرابری درآمدی بدو افزایش و سپس کاهش می‌یابد. در این فرضیه که به U معکوس معروف است، نشان داده می‌شود که نمودار نابرابری در برابر شاخصی از توسعه، مانند درآمد سرانه، شکلی همانند U معکوس به خود می‌گیرد. این فرضیه را کوزنتس با بررسی مشاهداتی از سه کشور بریتانیا، آلمان و آمریکا مطرح کرد. وی مشاهده کرد که در بریتانیا حوالی سال‌های ۱۷۸۰ الی ۱۸۵۰ و در آلمان و آمریکا در سال‌های ۱۸۴۰ الی ۱۸۹۰، مسئله نابرابری شدت یافت و سپس به ترتیب در ربع قرن آخر قرن نوزدهم در انگلیس و جنگ جهانی اول در آلمان و آمریکا، تنزل کرد.

فرض پیشینی آقای کوزنتس (Kuznets, 1955) در این فرضیه این بود که وی معتقد بود توزیع درآمدی در بخش کشاورزی به نسبت مسئله توزیع در مناطق شهری، متعادل‌تر و از برابری بیشتری برخوردار است. لذا با وقوع فرآیند شهری شدن و در مراحل ابتدایی توسعه، و همزمان با انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی (که توزیع درآمدها در آن وضعیت خوبی دارد) به بخش شهری (که توزیع درآمد نابرابرتری دارد)، نابرابری محاسبه شده در مجموع افزایش خواهد یافت. در واقع وی معتقد است انتقال نیروی کار تبعات قابل توجه و مهمی را در طول زمان، در میزان و سائز توزیع درآمدی به همراه خواهد داشت. برای بخش نزولی نمودار و یا به عبارت دیگر بهبود مسئله توزیع درآمدی که در مشاهدات وی از واقعیت خارجی وجود داشت، بنظر وی مسئله به سازگاری بهتر و بیشتر فرزندان مهاجران روستایی با زندگی اقتصادی شهری و همچنین رشد فزاینده قدرت سیاسی گروه‌های کم درآمد و متوسط الحال شهری در دستیابی به سیستم قانونگذاری مدافع و حامی و مشروعیت بخشی به خواسته‌های خود، برمی‌گشت.

همچنین کوزنتس با بررسی پنج کشور مشاهده کرد که نابرابری در کشورهای توسعه یافته از کشورهای کمتر توسعه یافته بزرگتر است. همچنین در سال ۱۹۶۲م. در تحقیقی مشترک با اوشیما^۱ استدلال کرد که کشورهای در حال توسعه، پیش از آغاز به توسعه خود، برابری بیشتری را تجربه می‌کردند، چرا که همه مردم کمابیش فقیر بودند.

بدین ترتیب ایشان هم به لحاظ مطالعه تک تک کشورها و هم به لحاظ مطالعه بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، فرضیه خود را توجیه کرد.

اما به دلیل اینکه مشاهده و بحث از افت و خیز مورد بحث وی در مسئله نابرابری (لااقل در مثال‌های مطروحه) و ارائه هرگونه فرضیه‌ای در باب رفتار دو متغیر نابرابری و رشد در مقابل همدیگر، بازه زمانی یک قرن و حتی بیشتر را می‌طلبد، لذا ناکافی بودن اطلاعات موجب شد تا فرضیه U معکوس هیچگاه در قالب یک مدل بین زمانی و با استفاده از داده‌های سری زمانی مورد آزمون تجربی قرار نگیرد. لذا محققان برای برون رفت از این مشکل، به ابداعاتی در رویکرد ارائه چارچوب تحلیلی و رهیافت تصریح صورت مسئله مورد استفاده در تحقیق، پرداختند که می‌توان در دو رویکرد متفاوت زیر خلاصه کرد.

رویکرد اول توسط آهلوالیا^{۱۱} مطرح شد (Ahluwalia, 1976). این رویکرد که طرفداران بیشتری دارد به مطالعه مسیر اطلاعات و مشاهدات مجموعه‌ای از کشورها در باب نابرابری می‌پردازد و در پی آن است که آیا حسب شواهد و اطلاعات بین کشورها، رفتار موجود بین دو متغیر نابرابری و سطح توسعه (معمولا درآمد سرانه) شکل U معکوس بخود می‌گیرد یا خیر؟

در این مقاله با استفاده از آمار شصت کشور، به ترتیب شامل چهل، چهارده و شش کشور در حال توسعه، توسعه‌یافته و سوسیالیستی، و با روش تحلیل رگرسیونی چند متغیره، نشان داده شده که سهم درآمدی افراد^{۱۲} دهک‌های مختلف درآمدی (غیر از ۲۰ درصد بالای درآمدی) با افزایش متغیرهایی که شاخص توسعه اقتصادی هستند، مثل تولید ناخالص ملی سرانه، ابتدا کاهش و سپس افزایش می‌یابد. در عین حال البته رفتار سهم درآمدی آن ۲۰ درصد، الگویی متفاوت را نشان می‌داد. خلاصه مباحث و نتیجه گیری‌های آهلوالیا را در موارد زیر می‌توان ارائه کرد:

✓ افزودن یک متغیر موهومی برای کشورهای سوسیالیستی به منظور در نظر گرفتن درجات بالای برابری مشاهده شده در این کشورها، در تحقیق لازم است.

✓ روابط غیر یکتا بین نابرابری درآمدی و سطح توسعه مشاهده می‌شود.

- ✓ علامت منفی تمامی ضرایب برای دهک‌های مختلف درآمدی جز در مورد دو دهک اول حاکی از اثبات فرضیه کوزنتس است.
 - ✓ نقاط عطف نمودار برای هر یک از گروه‌های درآمدی محاسبه شده و این نکته که هر چه به سمت گروه‌های درآمدی پایین‌تر می‌رویم نقطه عطف به نحو سیستماتیک بالاتر می‌رود، مشاهده می‌شود. بطوری که در خصوص دو دهک آخر به سطح ششصد دلار (به قیمت‌های دهه هفتاد میلادی) می‌رسد.
 - ✓ فرایند بهبود وضعیت نابرابری ابتدا برای گروه‌های با درآمد متوسط آغاز می‌شود و در آخر به گروه‌های کم درآمد می‌رسد. فلذا جریان قطره‌ای رفع نابرابری دیرتر به طبقات سفلی می‌رسد.
 - ✓ شکل منحنی کوزنتس برای کشورهای در حال توسعه متفاوت از شکل مربوط به نمونه شامل کشورهای توسعه یافته و سوسیالیستی می‌باشد. در حالت اول، هم نقطه عطف منحنی کوزنتس به سمت پایین‌تر شیف‌تر می‌کند و هم شکل منحنی در هر دو فاز نزولی و صعودی شیب بیشتری پیدا می‌کند. در صورتی که نمونه مورد تحقیق صرفاً کشورهای توسعه یافته باشد، منحنی کم شیب‌تر می‌شود. کم شیب بودن منحنی نمونه کل حاکی از این مطلب است که بهبود نابرابری در کشورهای متوسط آرام‌تر از کشورهای ثروتمند می‌باشد.
 - ✓ برخی شکل U معکوس را صرفاً به حاکمیت گروه‌های درآمدی متوسط در نمونه‌ها ارجاع داده‌اند. معرفی متغیر موهومی و آزمون این ادعا، حاکی از رد آن است.
- افرادی دیگر با استفاده از آمارهای بخشی، فرضیه U معکوس را به نحو مشابهی تایید کرده‌اند (Papanek & Kyn, 1986).
- اما رویکرد دوم، در پی بررسی تغییرات مسئله نابرابری در کشورها در خلال یک دوره زمانی کوتاه است که معمولاً مشکل اطلاعات و آمار ندارد. در این رویکرد آزمون فرضیه U معکوس متضمن اثبات این سوال است که آیا نابرابری در کشورهای نسبتاً کم توسعه یافته افزایش و در کشورهای نسبتاً بیشتر توسعه یافته، کاهش می‌یابد یا خیر؟

در این میان برخی دیگر، شکل U معکوس منحنی را ناشی از داده‌های بین کشور دانسته و در مقابل ادعا کردند که داده‌های بخشی شکل U را نتیجه می‌دهند و لذا فرضیه کوزنتس رد می‌شود (Anand & Kanbur, 1993a&b).

در هر صورت، این فرضیه که نابرابری در کشورهای با درآمد پایین افزایش یافته و در کشورهای با درآمد بالا کاهش می‌یابد، گزاره‌ای ناظر بر تغییرات در طول زمان است و با استفاده از داده‌های بین زمانی برای یک کشور خاص به خوبی آزمون شده است. ولی آزمون رفتار نابرابری در توسعه کشورهای متعدد به قدر کفایت از آمار و اطلاعات لازم برای آزمون بین زمانی برخوردار نیست.

گری فیلدز^{۱۳} در مقاله خود، با تقسیم کشورها به دو دسته کم درآمد و پر درآمد (با خط فاصل ۷۲۸ دلار به قیمت‌های سال ۱۹۸۰) تغییرات نابرابری درآمدی را در ۱۹ کشور و در ۴۳ دوره پیوسته زمانی که در این کشورها افزایش درآمد سرانه را تجربه می‌کردند، مورد بررسی قرار داد. هیچکدام از دوره‌های زمانی تحقیق وی بیشتر از یک دهه نبود. وی نشان داد که این فرض که این دوره‌های زمانی در کشورهای فقیر شاهد افزایش نابرابری و در کشورهای ثروتمند شاهد کاهش نابرابری خواهند بود (فرضیه کوزنتس) مردود است. چرا که در ۴۸٪ کشورهای کم درآمد و در ۴۲٪ کشورهای پر درآمد، رشد با نابرابری درآمدی همگام شده بود. فلذا نابرابری در هر دو گروه کشورها تقریباً به یک میزان افزایش یافته است و تفاوتی در این خصوص بین کشورهای کم درآمد و پر درآمد نیست (رد فرضیه کوزنتس) (Fields, 1981).

در کنار این تحقیقات که به بررسی اعتبار فرضیه کوزنتس می‌پرداختند، برخی تحقیقات هم، برای اثبات شکل منحنی و فرضیه کوزنتس، فرض پیشینی وی را مورد بررسی قرار دادند. بطور مثال رابینسون، یک اقتصاد دو بخشی را در نظر می‌گیرد که در آن توزیع درآمدی بخش‌ها متفاوت از هم بوده (متوسط درآمد در یکی از بخش‌ها بالاتر است) و جمعیت نسبی یکی از بخش‌ها در طول زمان در حال افزایش است. وی نشان داد، به شرط اینکه نابرابری درون بخش‌ها، تفاوت میانگین درآمدی بین بخش‌ها و متوسط لگاریتم درآمدی در هر بخش ثابت باشد، نابرابری عمومی درآمدی (با شاخص واریانس لگاریتم درآمد)، تابعی درجه دوم از نسبت جمعیتی بخش شهری است. به

عبارت دیگر جابجایی افراد از یک بخش به بخش دیگر، موجب بروز شکل U معکوس می‌شود. همچنین می‌توان این دو بخش را در قالب بخش‌های روستایی و شهری اقتصاد دید، که متوسط درآمد و نابرابری در بخش شهری بالاست (Robinson, 1976). اما بر خلاف نظرات کوزنتس، تحقیق رابینسون نشان داد که شکل U معکوس، فارغ از اینکه کدام بخش متوسط درآمدی بیشتر و یا نابرابری بالایی در درون خود دارد، حاصل می‌شود. از نظر وی شکل منحنی حتی مستلزم اینکه با افزایش سهم جمعیتی شهری، نابرابری درآمدی بخش شهری کاهش یابد، نمی‌باشد. وی با این فرض که توزیع درآمدی بین بخشی در طول زمان ثابت باشد، نشان داد که نابرابری (با شاخص واریانس لگاریتم‌های درآمدی) تنها تابعی درجه دوم از نسبت‌های جمعیتی بخش‌ها و لگاریتم کلی میانگین درآمدی است. لذا نتایج وی نشان می‌دهد که آنچه در تحقیقات به عنوان مسیر U معکوس، برای نابرابری درآمدی به ازاء رشد، مشاهده شده، محصول نامیمون و خود ساخته چگونگی اندازه‌گیری نابرابری است.

در تحقیقی دیگر (Knight, 1976) و (Fields, 1979)، ضریب جینی را به جای واریانس لگاریتم، به عنوان شاخصی برای نابرابری در نظر گرفتند و نشان دادند که در حالت خاص، که نابرابری‌های درون بخشی صفر باشند، الگوی U معکوس برقرار است. در واقع ایشان تمام ریشه نابرابری را در تفاوت درآمدی بین بخشی خلاصه کردند. پس وقتی تمام جمعیت در یک بخش باشند، نابرابری بین بخشی صفر است و اگر بخشی از جمعیت به بخش دوم مهاجرت کردند نابرابری مثبت می‌شود. این نتیجه موجب شد تا این دو اهمیت شکل نمودار کوزنتس را مورد مناقشه قرار دهند. نایت سوال می‌کند چنانچه نابرابری را صرفاً برآمده از انتقال نسبی مردم از گروه‌های کم درآمد به گروه‌های پر درآمد بدانیم، آیا باز هم باید نگران آن باشیم؟ چرا که کسی در این میان متضرر نشده، درآمد کل افزایش یافته و برخی از اقشار کم درآمد نیز به جمع اغنیاء پیوسته‌اند! لذا وی معتقد است بجای استفاده از شاخص‌های سستی اگر از شاخص‌هایی دیگر استفاده کنیم خواهیم دید که در شرایط بزرگتر شدن بخش مدرن شهری (توسعه بخش شهری) - به شرط ثابت ماندن تفاوت‌های درآمدی بین شهر و روستا - نمودار U معکوس نقض می‌گردد.

البته این نگاه را که در ادبیات نایت، رایبنسون و فیلدز مشاهده می‌شود، برخی مانند راج^{۱۴} مورد مناقشه قرار می‌دهند و معتقدند این نظریات می‌تواند گمراه کننده باشد (Rauch, 1993).

✓ در اقتصاد مطمع نظر این سه، دستمزد کارگران ماهر در مشاغل رسمی بخش شهری در مقایسه با دستمزد همین کارگران در بخش روستایی از تفاوت فاحشی برخوردار است. در حالی که می‌باید شرایط تعادلی که تعیین کننده مسئله تخصیص بین بخشی نیروی کار می‌باشد، در مدل اقتصادی لحاظ گردد.^{۱۵}

✓ ترجیح تمام افراد اقتصاد مورد نظر رایبنسون این است که در بخش با درآمد متوسط بالا باشند و با در نظر گرفتن ضرورت توجه به مسئله تعادل مهاجرتی، علت الگوی U معکوس در مسیر نابرابری درآمدی کاملاً تغییر می‌یابد.

راج با تقسیم بازار اشتغال شهری به دو بخش رسمی و غیر رسمی، سه طبقه کارگری شامل کارگران روستایی (کشاورز)، کارگران شهری غیر رسمی (شامل افراد خود اشتغال و خانواده‌های فاقد درآمد) و کارگران شهری رسمی فرض می‌گیرد که افراد در تعادل، بین یک درآمد قطعی کشاورزی و ورود به بخش شهری - که در آن در صورت خوش شانسی شغل رسمی با درآمد بالا دارند و در صورت بدشانسی (که بطور متوسط ۴۱٪ کارگران شهری بدشانس بوده‌اند) درآمد پایین در مشاغل کاذب بخش غیر رسمی را خواهند داشت - بی تفاوت هستند.^{۱۶} از نظری، مهمترین منبع نابرابری، نابرابری بین بخش‌های روستای و شهری نیست. بلکه این نابرابری بین کارگران مشغول به کار در بخش رسمی با کارگران بخش غیر رسمی و در کل تفاوت در سبک و سطح درآمدی این سه طبقه کارگری است که موجب نابرابری می‌شود. لذا بیان راج از فرضیه کوزنتس این است که سطح نازل شهری شدن و تاثیر آن بر عامل زمین، دستمزدهای روستایی را در سطح پایین نگاه داشته و لذا افراد، ریسک بالای بیکاری در بخش غیر رسمی شهری را به جان خریدار می‌شوند. در این صورت تداوم روند شهری شدن موجب می‌شود تا بخش شهری وزن بیشتری را در تعیین نابرابری

عمومی کسب کرده و موجب افزایش آن شود. ولی در ادامه^{۱۷}، دستمزدهای روستایی افزایش یافته و از سوی دیگر درصد افراد، با مشاغل کاذب در جمعیت شهری، نیز کاهش یافته و در نتیجه نابرابری در بخش شهری و در کل کاهش می‌یابد. لذا U معکوس در نابرابری درآمدی، به مسئله رشد یا کاهش درصد جمعیتی که در طبقه فقیرترین‌ها (مشاغل کاذب) می‌افتند، بستگی تام دارد. در واقع از نظر راج در مدل اقتصادی وی، صعود و نزول نابرابری درآمدی (که توسط لگاریتم واریانس اندازه گیری می‌شود) کاملاً به صعود و نزول حجم افتادن نیروی کار در فقیرترین طبقه بستگی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر شکل U معکوس بین نابرابری و رشد، در اصل شکل U معکوس بین متغیرهای «شهری شدن» و «درصد نیروی کار غیر رسمی شهر» می‌باشد. بدین صورت نتیجه‌گیری راج در باب نابرابری درآمدی عمومی، مشابه فرضیه کوزنتس می‌شود. چرا که به نظر وی نابرابری بدو^{۱۸} و به دلیل شهری شدن، و انتقال جمعیت از بخش کشاورزی (با نابرابری کم) به بخش شهری (با نابرابری بالا)، افزایش می‌یابد و سپس با کاهش نابرابری در بخش شهری، که محصول فرایند شهری شدن است، کاهش می‌یابد.^{۱۸} جالب اینکه در تحلیل راج شکل U معکوس ضمن اینکه بیانگر پدیده‌ای اقتصادی است و قبض و بسط حلقی آبادهای اطراف شهر و درصد ناامیدی مردم را نشان می‌دهد، گویای پدیده‌ای سیاسی نیز می‌باشد.

۳-۱. تاثیر توزیع درآمد بر توسعه

مجموعه‌ای دیگر از ادبیات، جهت علیت را برعکس مطرح کرده و تاثیر توزیع درآمدها بر توسعه اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهد. در این باب، برای سالیان متمادی نگرش غالب این بود که نابرابری درآمدی، پس‌اندازها را ترغیب کرده و لذا موجب ارتقاء توسعه می‌شود. این نگرش با نظریه‌ای که پس‌انداز را موتور رشد می‌داند، ارتباط نزدیک داشته و به نظرات آرتور لوئیس باز می‌گردد. از دید وی تنها دهک بالای درآمدی واجد اهمیت است، زیرا تنها این دهک است که بخش مهمی از درآمد خود را می‌تواند پس‌انداز کنند و موجبات توسعه را فراهم کند. لذا لازمه توسعه، تغییر الگوی

توزیع درآمدی به نفع طبقه پس‌انداز کننده است. به عبارت دیگر نابرابری بیشتر به رشد سریعتر اقتصادی کمک می‌کند و لازمه آن است.

این دیدگاه در پی موفقیت اقتصادهای شرق آسیا، با توزیع درآمدی برابر و بالاترین نرخ رشد و درآمد سرانه (و نرخ‌های پس‌انداز) به زیر سوال رفت و مجموعه ادبیاتی شکل گرفت که در آن‌ها تاثیر نابرابری بر توسعه منفی است و نه مثبت.

رودریک و آلسینا در پی پاسخ به این سوال بودند که آیا این فرضیه که نابرابری اولیه در میان کشورها موجب رشد بلندمدت بوده است، به لحاظ آماری معتبر است؟ ایشان در این تحقیق هرچند با فقدان داده‌های لازم و با کیفیت در میان کشورها مواجه بودند، ولی به دو روش زیر:

✓ طراحی رگرسیون‌هایی با متغیر ابزاری ضرایب جینی و برآورد آن‌ها با روش 2sls،

✓ طراحی رگرسیون‌هایی در بازه‌های زمانی ۸۵-۱۹۶۰ و ۸۵-۱۹۷۰ و با تصریح زیر:

نرخ ثبت نام در مدارس ابتدایی، $F =$ رشد متوسط درآمد سرانه

سطح اولیه درآمد سرانه، ضرایب جینی درآمدی یا زمین به عنوان متغیر سیاستی)

نشان دادند (Alesina & Rodrik, 1994) که در کشورهای واجد آمار، نابرابری درآمدی (یا نابرابری در مالکیت ارضی)، همبستگی منفی با رشد درآمد سرانه داشته‌اند. از دیگر سو، کشورهایی که بعد از جنگ جهانی دوم تجربه اصلاحات ارضی داشتند و نابرابری ارضی را کاهش دادند، مثل کشورهای آسیایی در مقابل کشورهای آمریکای لاتین، رشد بالاتری را تجربه کردند. نتایج برآورد شده حاکی از این بود که افزایش ۰/۱۶ در شاخص جینی، موجب کاهش ۰/۸ درصدی رشد در سال می‌شود.

همچنین بی‌اعتباری ضریب متغیر موهومی مربوط به کشورهای دموکراتیک، نشان می‌داد که دموکراسی یا دیکتاتوری تاثیری بر رابطه نابرابری و رشد ندارد. به عبارت دیگر بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ربطی وجود ندارد.

در باب مکانیسم و چگونگی تاثیر منفی نابرابری بر روی رشد و سرمایه گذاری نیز، دو نظریه وجود دارد. ایشان، معتقد هستند که در جوامع نابرابر، تقاضا برای توزیع مجدد درآمدی و مالی، که از طریق نظام مالیاتی اختلال‌زا تامین مالی می‌شود، بالا بوده و از این طریق نرخ رشد اقتصاد را کاهش می‌دهد.

نظریه دوم، مانند مقاله پروتی و آلسینا - که در مقاله خود یکی از مکانیسم‌های ممکن را مطرح کرده و با آمارهای cross-country به تایید تجربی رساندند - بی ثباتی سیاسی را حلقه ارتباط دو متغیر نابرابری و رشد اقتصادی دانسته و معتقدند که نابرابری درآمدی موجب بروز نارضایتی اجتماعی، افزایش احتمال بروز جرم و بزه، خشونت عمومی، انقلاب، بی ثباتی سیاسی، تهدید مسئله مالکیت و بستر نا اطمینانی سیاستی شده و لذا کاهش سرمایه گذاری و رشد را منجر می‌شود. این دو نهایتاً توسعه پایدار را مخدوش می‌سازند (Alesina & Perotti, 1996).

ایشان در شواهد تجربی خود که مبتنی بر هفتاد و یک کشور برای بازه زمانی ۸۵-۱۹۶۰ بود، دریافتند که سهم درآمدی دریافتی توسط طبقه متوسط با شاخص بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و شاخص مزبور نیز با سهم سرمایه گذاری از GNP، رابطه منفی دارند. در واقع به دو سوال:

✓ آیا نابرابری درآمدی بی ثباتی سیاسی را افزایش می‌دهد؟

✓ آیا بی ثباتی سیاسی سرمایه گذاری را کاهش می‌دهد؟

پاسخ مثبت دادند و نشان دادند که وجود یک طبقه متوسط ثروتمند، موجبات افزایش ثبات سیاسی را فراهم می‌کند.

۲. گستره موضوع شناختی

بعد از مروری اجمالی بر ادبیات مشترک بین دو حوزه عدالت و توسعه، در قالب مسئله توزیع درآمدی شکل می‌گیرد، به گستره موضوعی این تلاقی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم ظرفیت این بحث بسیار فراتر و بزرگتر از آن است که اقتصاددانان توسعه مورد توجه قرار داده‌اند.

برای این منظور هریک از مسئله‌های عدالت و توسعه را به فهرستی از مولفه‌ها و عناصر مشترک (نه مولفه) واسازی می‌کنیم. بدین ترتیب با تشکیل یک ماتریس، به نام ماتریس تلاقی مولفه‌های دو مسئله توسعه و عدالت (رک: جدول شماره ۱)، فهرست بلند بالایی از محورهای پژوهشی (بالغ بر هشتاد و یک محور) حاصل از تلاقی مولفه‌ها بدست می‌آید که ادبیات متلاقی قابل تصور فی مابین توسعه و عدالت را به تصویر می‌کشد. در اینجا چند نکته قابل تامل است:

- ✓ در یک نگاه اولیه و دو بعدی، ماتریس صرفاً نشان دهنده تلاقی‌های دو پایه و دو گانه است. اما در یک دقت سه یا چند بعدی، اگر تلاقی بین یک یا چند مولفه از یک سو و چند مولفه از سوی دیگر برقرار شود (بسط عمودی)، پرواضح است که محورهای پژوهشی به تعدادی می‌رسد که شمارش آن آسان نخواهد بود.
- ✓ علاوه بر مطلب فوق، هریک از مولفه‌ها، مشتمل بر مصادیق متعددی هستند (بسط افقی). بطور مثال تنها اگر از ادبیات موسع و شبکه مفاهیم هر یک از دیسیپلین‌های توسعه و عدالت، ده مفهوم و ترمینولوژی مرتبط انتخاب شود، سلول و محور شماره ۶۱، در یک تلاقی دو پایه‌ای، به تنهایی حداقل یکصد موضوع جزئی را نشان خواهد داد و اگر تلاقی‌ها بین چند مفهوم متصور شود این عدد به چندین هزار موضوع ممکن می‌رسد.
- ✓ هر بسطی که در هر مولفه انجام می‌شود می‌تواند در سایر مولفه‌های آن حوزه (عدالت یا توسعه) قبض و بسطی ایجاد کند.
- ✓ سلول‌ها قابل مقایسه با هم نیستند و حتی برخی از سلول‌ها (مشخصاً در تلاقی بازه‌های زمانی و مکانی با سایر مولفه‌ها) ممکن است متضمن محورهای پژوهشی معنادار و متعددی نباشند.

در ادامه ضمن معرفی هر یک از مولفه‌ها و مصادیق متصور در هر یک، ماتریس تلاقی مولفه‌های دو مسئله توسعه و عدالت و نمونه‌هایی از بسط‌های متصور برای برخی از سلول‌های آن ماتریس جهت تقریب به ذهن خوانندگان محترم، ارائه می‌شود تا بدین ترتیب ماتریس مورد ادعا (جدول شماره ۱) به لحاظ اثبات اعتبار و نشان دادن

معناداری آن در ارائه گستره موضوعی جغرافیای ادبیات توسعه مبتنی بر عدالت، مقبول و موجه باشد. البته جا دارد که حداقل هریک از سلول‌های ماتریس، بطور مجزا تعریف گردد، و نمونه‌هایی از موضوعات پژوهشی را که هر کدام متضمن هستند فهرست شده و ملاحظات پژوهشی ناظر بر هر یک مورد تأمل و دقت واقع گردد، اما این بخش از تبیین گستره موضوع شناختی در پژوهش‌های ناظر بر مباحث توسعه و عدالت، به خواننده آشنا به ادبیات و صاحب مذاقه وا گذاشته می‌شود.

لازم بذکر است که در هیچیک از موارد مذکور جهت تفصیل، در مقام بیان تمام مصادیق و موارد نیستیم و تنها مواردی را جهت تقریب ذهن خوانندگان محترم مورد توجه قرار می‌دهیم.



جدول ۱. ماتریس تلاقی مولفه‌های دو مسئله توسعه و عدالت

مولفه‌های مسئله عدالت	مولفه‌های مسئله توسعه	مبادی فلسفی عدالت	مکاتب و تعاریف عدالت	بخش‌ها و حوزه‌های عدالت	نهادهای عدالت	شاخص‌های عدالت	راهکارها و سیاست‌های عدالت	مفاهیم و ترمینولوژی مسئله عدالت	بازه زمانی	بازه مکانی
مبادی فلسفی توسعه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
مکاتب توسعه	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	
بخش‌ها/حوزه‌های توسعه	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	
نهادهای توسعه	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	
شاخص‌های توسعه	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	
راهکارها و سیاست‌های توسعه	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	
مفاهیم و ترمینولوژی‌های توسعه	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	
بازه زمانی	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	
بازه مکانی	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	

۳. مبادی فلسفی

دو موضوع عدالت و توسعه همانند هر مفهوم و اصطلاح برخاسته از عرصه‌های انسانی- اجتماعی و حتی بیشتر از بسیاری از مفاهیم دیگر در علوم اجتماعی، مشحون از مبادی مابعد الطبیعی و فلسفی هستند و پر واضح است که برخی از تلاقی (چه

بصورت تلائم و چه بصورت ناسازگاری) بین دو موضوع عدالت و توسعه را باید در تلاقی این مبادی فلسفی جستجو کرد.

جدول شماره ۲، بسط سلول شماره ۱ از جدول یک، فهرستی از این مبادی و مبانی و ماتریس تلاقی آن‌ها را نشان می‌دهد. البته گستره پژوهشی که از توجه به مبادی فلسفی و مابعدالطبیعی حاصل می‌شود در تلاقی مستقیم این مبادی از دو سو با هم خلاصه نمی‌شود. بلکه سایر مولفه مورد نظر هشت‌گانه، مثل شاخص‌ها، نهادهای سیاست‌ها، مفاهیم و.... نسبتی ایجابی یا سلبی با این مبانی برقرار کرده و از این منظر قابل مطالعه هستند. بطور مثال می‌توان این قبیل سوال‌های پژوهشی را مطرح کرد که:

✓ مبادی غایت شناختی توسعه با راهکار عدالت-محور پرداخت‌های انتقالی چه نسبتی دارد؟

✓ به چه دلیل هستی شناختی مستتر در شاخص توسعه اقتصادی HDI، با سیاست برقراری عدالت جنسیتی، در تلائم و سازگاری است؟

✓ کدامیک از مکاتب و تعاریف عدالت با مبادی فلسفی توسعه (مثلاً از منظر مکتب نئوکلاسیک) تناسب و سازگاری بیشتری دارد؟

✓ هریک از شاخص‌های توسعه (یا عدالت)، متضمن کدام مبادی مابعدالطبیعی بوده و با تاثیر این مبادی در تعیین محدوده معناداری آن شاخص در بخش‌ها و حوزه‌های مورد نظر از توسعه چیست؟

بدین ترتیب به بسط سطر ۹-۱ یا ستون ۷۳-۱ پرداخته‌ایم.

جدول ۲. ماتریس تلاقی مبادی فلسفی مسئله‌های عدالت و توسعه

مبادی فلسفی مسئله عدالت	مبادی فلسفی توسعه	مؤلفه‌های هستی‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های خداشناختی عدالت	مؤلفه‌های انسان‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های معرفت‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های کیهان‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های غایت‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های تکلیف‌شناختی و اخلاقی عدالت	مؤلفه‌های ارزش‌شناختی عدالت	مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی عدالت
	مؤلفه‌های هستی‌شناختی ^{۱۹} توسعه									
	مؤلفه‌های خداشناختی ^{۲۰} توسعه									
	مؤلفه‌های انسان‌شناختی ^{۲۱} توسعه									
	مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ^{۲۲} توسعه									
	مؤلفه‌های کیهان‌شناختی ^{۲۳} توسعه									
	مؤلفه‌های غایت‌شناختی ^{۲۴} توسعه									
	مؤلفه‌های تکلیف‌شناختی و اخلاقی ^{۲۵} توسعه									
	مؤلفه‌های ارزش‌شناختی ^{۲۶} توسعه									
	مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی ^{۲۷} توسعه									

۴. مکاتب و تعاریف

هر یک از دو موضوع عدالت و توسعه، در ادبیات مألوف و رایج خود، تعاریف و مکاتب مختلفی دارند که هرگونه بررسی تلاقی این دو، بدون آشنایی با این تعاریف و

مکاتب، امری ناشدنی است. به عبارت دیگر در هر گامی از چنین تحقیقی، سوال خواهد شد که کدام تعریف از مسئله عدالت و کدام مکتب توسعه، مورد نظر پژوهشگر است. جدول شماره ۳، که متضمن بسط سلول شماره ۱۱ از جدول شماره ۱ می‌باشد، فهرستی از این تعاریف و مکاتب، و ماتریس تلاقی آن‌ها را نشان می‌دهد. بدیهی است که بسط مطرح در این جدول، تنها مطالعات و تحقیقات تطبیقی و مقایسه‌ای بین مکاتب را نشان می‌دهد ولی گستره مورد نظر ما به این سلول محدود نمی‌شود و اولاً تمامی سلول‌های دیگر را نیز فرا می‌گیرد. به این ترتیب که هریک از مولفه‌های هشت‌گانه توسعه و یا عدالت، حسب بسطی که در مکاتب و تعاریف داشته باشند، صبغه آن مکتب را در بر می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر هر یک از مکاتب توسعه یا عدالت، راهکارها، شاخص‌ها و مبادی فلسفی خود را مطرح می‌کنند. ثانیاً، می‌توان فهرستی از موضوعات تحقیقی را در سطر ۱۸-۱۰ و ستون ۷۴-۲ را در جداول جداگانه‌ای مطرح کرد.

- برخی از سوالات ممکن و متصور حاصل از این بسط‌ها عبارتند از :
- ✓ هر یک از مکاتب توسعه (مثلاً مکتب ساختارگرایی) کدام تعاریف از عدالت را بر می‌تابد و با آن‌ها سازگاری دارد؟
 - ✓ هریک از مکاتب توسعه (مثلاً مکتب توانمندسازی) کدام سیاست‌ها و راهکارهای عدالت‌محور را بر می‌تابد و با آن‌ها سازگاری دارد؟
 - ✓ کدامیک از شاخص‌های مطرح در سنجش عدالت، با مکتب نیازهای اساسی ناسازگاری دارد؟
 - ✓ دلالت‌های سیاستی هر یک از نظریه‌های عدالت، به لحاظ تعریف مستتر از مسئله توسعه در آن‌ها، چیست؟
 - ✓ کدامیک از تعاریف عدالت در توسعه با بازه زمانی اروپای قرن هیجدهم، سازگاری و کدام تعریف گویای توسعه در آن برهه تاریخی نیست؟

جدول ۳. بسط سلول شماره ۱۱ جدول ۱

عدالت فرایندی - عدالت نتیجه محور										مکاتب و تعاریف مسئله عدالت
مکاتب مبتنی بر مسئله برابری و نیاز ^{۲۸}		مکاتب مبتنی بر مطلوبیت گرایی و اقتصاد رفاه		مکاتب مبتنی بر انصاف و استحقاق		مکاتب مبتنی بر موقعیت و زمینه				
عادت به مثابه تساوی طلبی	نظریه قرارداد اجتماعی	مکتب عدالت مارکسیستی	نظریه مطلوبیت گرایی	نظریه حداکثر سازی ثروت	نظریه فقدان حسادت	نظریه پارتو	نظریه انصاف	نظریه استحقاق	نظریه توزیع	
										مکاتب توسعه
										مکتب کلاسیک ^{۳۱} در توسعه
										مکتب نئوکلاسیک ^{۳۲} در توسعه
										مکتب ساختارگرایی ^{۳۳} در توسعه
										مکتب توانمندسازی ^{۳۴} در توسعه
										مکتب نئو مارکسیسم ^{۳۵} در توسعه
										مکتب مائوایسم ^{۳۶} در توسعه
										مکتب نیازهای اساسی ^{۳۷} در توسعه
										مکتب هسته مرکزی ^{۳۸} در توسعه
										مکتب وابستگی ^{۳۹} در توسعه

۵. شبکه مفاهیم و ترمینولوژی

هر یک از دو موضوع عدالت و توسعه، با فهرستی بلند از مفاهیم و شبکه واژگانی برخورددار هستند که احصاء آنها قطعا در گنجایش این نوشته نیست. تنها جهت تقریب

به ذهن نمونه‌هایی از شبکه واژگانی مطرح در این دو گفتمان در جدول شماره ۴ آورده می‌شود. اصطلاحات مزبور، یکی از مهمترین زمینه‌های انجام تحقیق در این حوزه تلفیقی - تطبیقی است.

جدول ۴. نمونه‌هایی از شبکه واژگانی مسئله‌های عدالت و توسعه

نمونه‌هایی از شبکه واژگانی ادبیات توسعه	نمونه‌هایی از شبکه واژگانی ادبیات عدالت
سرمایه (انسانی، مادی، اجتماعی)، رشد، بهره‌وری، دولت، قیمت‌های نسبی، مهاجرت، فناوری، بازار، بهداشت و سلامت، فقر، اختلالات قیمتی، اطلاعات، انگیزه‌ها، خصوصی سازی، تثبیت اقتصادی، رابطه مبادله، محیط زیست و ...	تناسب، حقوق، مساوات، نیاز، توزیع، مالکیت، تبعیض، مسوولیت، مصلحت، قرارداد اجتماعی، اخلاق، سعادت، مطلوبیت، ترجیحات، رفاه، انصاف، منزلت، کارآمدی، سعی و تلاش، امنیت، آزادی، کرامت و سرمایه انسانی، دولت و ...

۶. بخش‌ها و حوزه‌ها

در پاره‌ای از مطالعات اقتصادی و اجتماعی، بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، همگن فرض شده و نتایج و دلالت‌های سیاستی یکی به دیگری تسری داده می‌شود. اما این پیش فرض همیشه صادق نیست. مباحث نظری و سیاستی ناظر بر بخش‌های مختلف اقتصادی مثل بخش انرژی، چه بسا و قطعاً، متفاوت از مباحث ناظر بر بخش کشاورزی است. از اینرو در مطالعات تطبیقی - تلفیقی بین عدالت و توسعه نیز، می‌باید بخش‌ها و حوزه‌های مختلف اقتصادی را ناهمگن و نامتجانس فرض کرد و برای هر یک تحقیق مستقل انجام داد. بدیهی است که در مواردی نیز تحقیق حاکی از اشتراک مدلولات پژوهشی و سیاستی خواهد بود، اما اتخاذ فرض همگنی به عنوان اصل و قاعده، ما را از چشم‌اندازها و یافته‌های زیادی محروم می‌کند. جدول شماره ۵ به برخی از این بخش‌ها اشاره دارد.

جدول ۵. نمونه‌هایی از حوزه‌ها و بخش‌های مشترک و خاص در مسئله‌های عدالت و توسعه

حوزه‌های خاص عدالت ^۴	حوزه‌های خاص توسعه	حوزه‌ها و بخش‌های مشترک
سازمان‌های کمک و خیریه	انباشت سرمایه	بخش کشاورزی
بهداشت و سلامتی	صادرات	بخش خدمات
آموزش	واردات	بخش صنعت
غذا، تغذیه و دستیابی به آب	تغییرات جمعیت شناختی	بخش مالی
سالم	اقتصاد کلان	بخش انرژی
درآمد و فقر	دولت	بخش بازرگانی و خارجی
زنان و مسائل جنسیتی	بخش خصوصی	بخش مقننه، قضایی و حقوقی
کودکان	بازار	حوزه اقتصاد سیاسی
محیط زیست	انتقال و تولید فناوری	حوزه محیط زیست
تعارضات سیاسی		حوزه سرمایه و منابع انسانی
		بخش غیر رسمی
		حوزه فناوری
		بخش سلامت و بهداشت

در یک نگاه اولیه، به جرات می‌توان گفت که مدل‌ولات سیاستی و مفهومی و نهادی و حتی شاخص‌های مطرح در باب توسعه و عدالت برای هر یک از این بخش‌ها و حوزه‌ها متفاوت از هم می‌باشند و با تفتن به این مطلب، این فرصت ایجاد می‌شود تا مرز دانش ادبیات توسعه نیز در پی کنار گذاشتن فرض همگنی و مغالطات مربوط به تعمیم کل به جزء در ادبیات رایج و سنتی خود باشد. ماتریس شماره ۶، گویای گستره پژوهشی مزبور بوده و سوالاتی از این قبیل را بر می‌انگیزاند:

✓ کدامیک از مکاتب و تعاریف عدالت، امکان و توان تحلیل را در بخش کشاورزی دارد و این تعاریف در توضیح مسئله عدالت در بخش انرژی چه نارسایی‌هایی را خواهد داشت؟

جدول ۶. نمونه‌هایی از حوزه‌ها و بخش‌های مشترک و خاص در مسئله‌های عدالت و

توسعه

مؤلفه‌های مسئله عدالت	بخش‌های مورد نظر در مسئله توسعه	مبادی فلسفی عدالت	مکاتب و تعاریف عدالت	بخش‌ها و حوزه‌های عدالت	نهادهای عدالت	شاخص‌های عدالت	راهکارها و سیاست‌های عدالت	مفاهیم و ترمینولوژی مسئله عدالت
	توسعه بخش کشاورزی							
	توسعه بخش خدمات							
	توسعه بخش صنعت							
	توسعه بخش مالی							
	توسعه بخش انرژی							
	توسعه بخش بازرگانی و خارجی							
	توسعه در حوزه اقتصاد سیاسی							
	توسعه در حوزه محیط زیست							
	توسعه در حوزه سرمایه و منابع انسانی							
	توسعه در بخش غیر رسمی							
	توسعه در حوزه فناوری							
	توسعه در حوزه حقوقی و قضایی							
	توسعه در بخش سلامت و بهداشت							

✓ کدامیک از شاخص‌های عدالت، امکان و توان تحلیل را در بخش مالی دارد

و این شاخص‌ها در توضیح مسئله عدالت در بخش سلامت و بهداشت چه

نارسایی‌هایی را خواهد داشت؟

✓ مبادی فلسفی مسئله عدالت، چه دلالت‌هایی را برای ایجاد توسعه در بخش

غیر رسمی اقتصاد، در بر دارد؟

۷. راهکارها و سیاست‌ها

راهکارها و سیاست‌های مورد استفاده در حوزه توسعه و عدالت را از ابعاد مختلف می‌توان تقسیم کرد. برخی از این سیاست‌ها به نحو خاص به مسئله توسعه و عدالت اشعار دارند، و برخی دیگر به نحو عام. همچنین حسب سنت مألوف در ادبیات توسعه، می‌توان طبقه‌بندی سیاست‌های بنیادین^{۴۱} (همسوی بازار و بر اساس قواعد تخصیص بازار) و سیاست‌های مداخله‌ای^{۴۲} (هدایت شده از سوی دولت^{۴۳} و بر اساس قواعد تخصیصی غیر بازاری) را نیز برای این بخش مورد توجه قرار داد، که هر دو مجموعه سیاستی و ترکیبی بهینه از آن‌ها با هم، در دستیابی همزمان به نتایج رشد و توسعه و عدالت موثر و لازم هستند.^{۴۴} جدول شماره ۷ مجموعه‌ای از این سیاست‌ها را معرفی می‌کند.

جدول ۷. نمونه‌هایی از راهکارها و سیاست‌های مطرح در مسئله‌های عدالت و توسعه

موارد		راهکارها و سیاست‌ها
سیاست‌های بنیادین (همسوی بازار)	سیاست‌های مداخله‌ای (هدایت شده از سوی دولت)	
	- سیاست‌های تامین حداقل بهداشت و سلامتی - سیاست‌های تامین آموزش عمومی - سیاست‌های تامین حداقل غذا و تغذیه - سیاست‌های تامین حداقل درآمد و ارتقاء از خط فقر - سیاست‌های تامین حداقل حقوق زنان و عدم تبعیض در مسائل جنسیتی - سیاست‌های تامین حداقل حقوق کودکان - سیاست‌های محافظت از محیط زیست - سیاست‌های کاهش تعارضات سیاسی، قومی و منطقه‌ای	سیاست‌های خاص در مسئله توسعه و عدالت ^{۴۵}

ادامه جدول ۷. نمونه‌هایی از راهکارها و سیاست‌های مطرح در مسئله‌های عدالت و

توسعه

• کاهش اختلالات قیمتی • کاهش هزینه‌های مبادلاتی^{۴۶} • کاهش رانت‌های غیر قانونی و تبعیضی • کاهش شکست‌های تعاملی^{۴۷} • حذر از موارد شکست دولت^{۴۸} و شکست بازار^{۴۹} • کاهش تعارضات^{۵۰} و تمهید بستر رقابت^{۵۱} افزایش تعامل‌های همکاری^{۵۲} • افزایش انباشت سرمایه انسانی و بردار شایستگی‌ها و توانمندی‌ها^{۵۳}	سیاست‌های عام در مسئله توسعه و عدالت
---	--------------------------------------

حال با توجه به این مجموعه از ابزارهای سیاستی، و تامل در ماتریس تلاقی مندرج در جدول شماره ۱، چه از طریق تلاقی‌های سطر ۴۶-۵۴ و یا ستون ۶-۷۸، میتوان به موارد پژوهشی ذیل به عنوان نمونه اشاره کرد:

- ✓ مبادی غایت شناختی عدالت از منظر نظریه استحقاق^{۵۴}، متضمن کدامیک از سیاست‌ها و راهکارهای مورد نظر اقتصاددانان توسعه است؟
- ✓ چگونه ناکارآمدی دولت در کاهش اختلالات قیمتی، هزینه‌های مبادلاتی یا شکست‌های تعاملی، منجر به تخریب وضعیت عدالت می‌شود؟
- ✓ آسیب‌شناسی سیاست‌های مرسوم در ادبیات اقتصاد توسعه در باب کودکان، زنان و مسائل جنسیتی، از منظر عدالت.
- ✓ بررسی سیاست‌های توسعه همسوی بازار، از منظر تطابق با تعاریف عدالت.
- ✓ ضرورت انتقال سیاست‌های توسعه‌ای ناظر بر سلامت و بهداشت، تغذیه و فقر، از گفتمان جود و احسان به گفتمان عدالت.
- ✓ آسیب‌شناسی پیشینی بسته‌های سیاستی تلفیقی توسعه و عدالت و رفع تناقض و تضاد در راهکارها و سیاست‌های آن‌ها.
- ✓ مسئله ترجمان سیاست‌ها و راهکارهای مطرح در مسئله عدالت، به ترمینولوژی مرسوم در ادبیات توسعه.

✓ بررسی تحقق عدالت در بازه‌های زمانی، از اجرای بسته‌های سیاستی توسعه‌ای

۸. نهادها

در ادبیات اقتصاد، منظور از نهاد، در مفهومی چون «قواعد بازی»^{۵۵} قابل فهم و پیگیری است. با این تعریف پرواضح است که منظور از نهاد، سازمان‌ها و دستگاه‌های درگیر در حوزه عدالت و توسعه نیست. بدین ترتیب فهرست مندرج در جدول ۸، نمونه‌هایی از نهادهای مهم و بسترهای نهادی هستند که مسئله توسعه و عدالت در آن بسترهای نهادی شکل گرفته و تطور می‌یابند.

جدول ۸. نهادهای حوزه توسعه و عدالت

نمونه‌هایی از نهادهای حوزه توسعه	نمونه‌هایی از نهادهای حوزه عدالت
• رقابت^{۵۶} • مسابقه^{۵۷} • بازار • همکاری و تعاون • انباشت^{۵۸} • ثبات، پایداری و تداوم^{۵۹} • تصمیم سازی و تصمیم گیری و اجرا^{۶۰} • حقوقی - تنظیمی^{۶۱} • فرهنگی - اجتماعی^{۶۲} • اطلاعات	• نوع دوستی^{۶۳} • ایثار^{۶۴} • همکاری و تعاون • دولت • نهادهای مردمی • تداوم بین نسلی^{۶۵} • حقوقی - تنظیمی • تصمیم سازی و تصمیم گیری و اجرا • فرهنگی - اجتماعی • انگیزه‌ها

تحلیل مسائل و ملزومات مدیریت فرایند دستیابی به توسعه و عدالت بدون توجه به قواعد بازی و بسترهای نهادی بین عاملان و بازیگران عرصه اقتصاد، و سایر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، غیر قابل تصور و انجام است. این مهم در مطالعات تطبیقی تعاملات دوسویه بین این نهادها، و شیوه‌های ارتقاء کارایی و اثر بخشی آن‌ها تحقق می‌یابد و مستلزم استفاده موثر از چارچوب‌های نظری و ساختارهای مفهومی

نهادگرایان^{۶۶} و روش‌های تحلیلی نوینی چون «طراحی سازو کار»^{۶۷} است. به طور مثال، از دو موضوع «تنظیم بهینه»^{۶۸} و «طراحی حقوق اساسی»^{۶۹} می‌توان به عنوان دو نمونه از ادبیات‌های بسیار جدید و مرز دانش در این زمینه، نام برد.

۹. شاخص‌ها

یکی دیگر از حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی ناظر بر تلاقی دو ادبیات توسعه و عدالت مسئله شاخص‌هاست. در دانش اقتصاد، بطور عام، شاخص سازی و اندازه‌گیری‌های کمی و کیفی از مهمترین و سخت‌ترین حوزه‌های تولید علم محسوب می‌شود. چرا که تحلیل و بررسی پیشینی و پسینی تبعات و نتایج سیاست‌های پیشنهادی و اعمال شده، منوط به داشتن شاخص‌های کارآمد و با قدرت روایی بالاست.

طراحی شاخص در دانش توسعه یکی از حوزه‌های عقب مانده و ضعیف است. سال‌ها شاخص‌های رشد (مانند درآمد سرانه یا تولید ناخالص ملی یا داخلی) به مثابه ابزار سنجش و اندازه‌گیری عملکرد و دسته‌بندی کشورها مورد استفاده واقع شده و می‌شود. اما همگان به ضعف و محدودیت این شاخص‌ها در تحلیل روند توسعه کشورها و مقایسه بین آن‌ها، اذعان داشته و دارند. هر چند اخیراً شاخص‌هایی چون «الماس توسعه»^{۷۰} «شاخص توسعه انسانی»^{۷۱} یا «شاخص کیفیت زندگی»^{۷۲}، از تلفیق موزون چند شاخص کمی و کیفی چون رشد، مرگ و میر نوزادان، بی‌سوادی، امید زندگی، نرخ ثبت نام در مدارس، دسترسی به آب سالم و بهداشت و... معرفی شده‌اند، اما مشکل همچنان پیش روی محققان باقی است^{۷۳} (Human Development Report, 2007 & Sen, 1985).

مشکل در شاخص‌های سنجش و ارزیابی عدالت بیشتر و کهنه‌تر است. از یک سو مسئله عدالت بویژه در مقام سنجش و ارزیابی، مسئله‌ای کیفی و نسبی است و لذا ارائه یک معیار واحد مشکل است. از سوی دیگر حسب تعداد و تکرار تعاریف و مکاتب عدالت، معیارهای سنجش نیز متعدد و متکثر می‌شوند. به طریق اولی، شاخص‌های مربوط به سنجش «شکاف» و «سرعت بهبود» در این زمینه مغفول مانده‌اند.^{۷۴} البته در دهه‌های اخیر و در حوزه نظری کارهای خوبی صورت گرفته است. بطور مثال کولتر

در حوزه ادبیات نابرابری و عدالت، بالغ بر پنجاه شاخص را نام می‌برد (Coulter, 1989). اما متأسفانه، سال‌هاست در اغلب مراکز علمی و حوزه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی دنیا، بویژه در کشورهای در حال توسعه مثل ایران، شاخص جینی که شاخص سنجش مساوات است به عنوان شاخص عدالت بکار گرفته شده است! و در مراکز تهیه و تولید آمار، خبری از سایر شاخص‌ها نیست و بالتبع مراکز اجرایی و سیاست‌گذاری کشور ما، مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق، در گزارش‌های خود، از این شاخص‌ها استفاده نمی‌کنند.

حال با توجه به جدول شماره ۱، می‌توان تصویری از گستره مطروحه در ادبیات متلاقی عدالت و توسعه از منظر طرح شاخص‌ها ارائه داد. سطر افقی ۳۵-۴۷ و ستون عمودی ۵-۷۷ گویای این گستره است. به عبارت دیگر تک تک مولفه‌های مورد نظر از عدالت یا توسعه، می‌توانند حسب دو عنصر تناسب و روایی با تک تک شاخص‌های حوزه متقابل به بحث و چالش کشیده شوند. همچنین در سلول ۴۱، نیز سازگاری و تلائم شاخص‌ها با یکدیگر و امکان طراحی و ساخت شاخص‌های تلفیقی مورد بحث قرار می‌گیرد. و یا به عنوان یک نمونه تفصیلی و عملی، در جدول شماره ۹ - که بسط سلول شماره ۲۳ از جدول ۱، با استفاده از شاخص‌های مطرح در اندازه‌گیری نابرابری و عدالت (دوازده شاخص) می‌باشد - پژوهش‌های ممکن و متصور ناظر بر این مسئله است که کاربرد هر یک از این شاخص‌ها در کجاست، و کدام بخش‌های توسعه با چه شاخصی قابل ارزیابی به لحاظ مسئله عدالت و روند بهبود یا تخریب آن، می‌باشند.

البته این بحث مستلزم این پیش فرض است که شاخص‌های مطرح در بحث نابرابری و عدالت، مصادیق و موارد کاربرد متفاوتی داشته و دلالت‌های حاصله از آن‌ها نیز متفاوت از هم می‌باشند. به عبارت ساده‌تر، استفاده از هر شاخصی در هر موضوع و حوزه‌ای کژتابی‌های روش‌شناختی و نتایجی غیر معتبر به بار خواهد آورد. در این نوشته مجال بررسی چرایی این امر نیست اما اجمالاً گفته شود که این فرض در جای خود اثبات شده و کارهای تحقیقاتی متعددی مسئله بدان پرداخته‌اند (بطور مثال ر.ک. Kamp, Andreas, 2005).

جدول ۹. ماتریس تلاقی بخش‌های مورد نظر در مسئله توسعه و شاخص‌های اندازه‌گیری

عدالت

[illegible]

											بهداشت
--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--------

۱۰. بازه زمانی

یکی از ویژگی‌های اندیشه اقتصادی برخورداری از عنصر زمان و توجه به آن در نظریه‌پردازی است. از اینرو تحلیل‌های زمانی، در جای جای اقتصاد به ویژه در ادبیات‌های عدالت و توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است. بازه زمانی هم در عناصر معرفتی و شناختی، هم در مولفه‌ها و معیارهای قضاوتی و هم در نتایج ناظر بر عدالت و توسعه تاثیر داشته و لذا تعاریف، سیاست‌ها، شاخص‌ها و همه مولفه‌های درگیر در موضوع تحقیق، تابعی از بازه زمانی محسوب و مفروض می‌شوند. ملاحظه این مولفه در جدول شماره ۱ در واقع پذیرش عنصر پویایی در سایر عناصر هشت‌گانه است. از اینروست که یکی از مهمترین و مشکل‌ترین سوالات مطرح در ادبیات اقتصاد توسعه این است که آیا فرایند توسعه انگلستان در قرن هیجدهم قابل تسری، شبیه‌سازی و توصیه سیاستی به سه قرن بعد و کشوری دیگر است، یا نه؟ بازه زمانی از نظر پژوهش‌های ناظر بر ترابط و تعامل عدالت و توسعه، به موارد زیر قابل تقسیم است:

- ✓ تمایز در تحلیل‌های ایستا- پویا
- ✓ تمایز در تحلیل‌های کوتاه مدت- بلند مدت
- ✓ گستره زمانی انقلاب‌های کشاورزی، صنعتی، تجاری، فناوری اطلاعاتی
- ✓ در رویکرد دینی، بازه زمانی دنیا- آخرت^{۷۵}

هرچند شاید نتوان همانند موارد سابق، به تک تک سلول‌های موجود در بسط سطری (۷۲-۶۴) و عمودی (۸۰-۸) در جدول شماره ۱، مواردی از موضوعات پژوهشی متداول را فهرست کرد، اما عدم توجه به عامل زمان در این قبیل پژوهش‌ها، منجر به ایستایی تحلیل‌ها و فقدان پویایی در توصیه‌های سیاستی خواهد شد.

۱۱. بازه مکانی

توجه به بازه مکانی نیز در نوع خود، به مولفه‌ها و عناصر تحقیق پویایی می‌بخشد. بازه مکانی از نظر پژوهش‌های ناظر بر ترابط و تعامل عدالت و توسعه، به موارد زیر قابل تقسیم است:

- ✓ عدالت و توسعه در سطح شهری - روستایی^{۷۶}
- ✓ عدالت و توسعه در سطح قومی^{۷۷}
- ✓ عدالت و توسعه در سطح منطقه‌ای^{۷۸}
- ✓ عدالت و توسعه در سطح ملی
- ✓ عدالت و توسعه در سطح همکاری‌های منطقه‌ای بین‌المللی
- ✓ عدالت و توسعه در سطح جهانی - بشریت

ضمن اینکه شناخت و تحقق عدالت و توسعه در هریک از سطوح مزبور، اقتضائات و مقتضیات خاص خود را در پی دارد و از این طریق عنایت به این عنصر گستره موضوع شناختی این قبیل پژوهش‌ها را تکمیل و تکثیر می‌کند، مسئله تعارض و لزوم انتخاب بین برقراری توسعه یا عدالت در یکی از این سطوح (در موارد تزامم) یکی از مهمترین مباحث ادبیات توسعه و عدالت است. این تعارض در یک سطح و هم بین سطوح قابل تصور است. بدین ترتیب سلول شماره ۸۱ ماتریس شماره ۱ را به این ترتیب می‌توان بسط داد.

جدول ۱۰. ماتریس تلاقی بازه مکانی در مسئله‌های توسعه و عدالت

بازه مکانی مسئله توسعه	بازه مکانی مسئله عدالت				
	عدالت در سطح شهری - روستایی	عدالت در سطح قومی	عدالت در سطح منطقه‌ای	عدالت در سطح ملی	عدالت در سطح جهانی - بشریت
توسعه در سطح شهری - روستایی					
توسعه در سطح قومی					
توسعه در سطح منطقه‌ای					
توسعه در سطح ملی					

						توسعه در سطح همکاری‌های منطقه‌ای بین‌المللی
						توسعه در سطح جهانی - بشریت

جمع‌بندی

مطالبی که در دو بخش ناظر بر مرور ادبیات و تأملات موضوع شناختی در باب گستره پژوهش‌های مربوط به عدالت مبتنی بر توسعه، به اجمال و اختصار مورد اشاره قرار گرفت، گویای گسترده‌ی روشی و مفهومی و ظرفیت بالای این بحث در مطالعات اجتماعی - اقتصادی است. بطوری که حتی در جریان حاکم ادبیات اقتصادی، یعنی نئوکلاسیکی‌ها، نیز بخش کمی از این گستره تا کنون مورد تحقیق علمی واقع شده است و امروزه مکاتب رقیب و هترودکس در دانشگاه‌های معتبر غربی در پی بسط مزبور و تولید ادبیات در این گستره هستند، به نحوی که ورود اندیشمندان و مراکز علمی ما در این حوزه‌ها از سوی مراکز علمی معتبر بین‌المللی نیز با استقبال و مقبولیت مواجه خواهد بود.

همچنین در دانشکده‌های اجتماعی و اقتصادی داخل نیز، به دلیل دنباله‌روی و تأسی به رویکردهای نئوکلاسیکی، شاهد تولید پژوهش‌های نظری و کاربردی مورد نیاز کشور در این زمینه نیستیم.

لذا در این نوشته سعی کردیم تا با بسط گستره موضوع شناختی و روش شناختی در پژوهش‌های ناظر بر مباحث توسعه و عدالت، به معرفی ظرفیت‌های ممکن و متصور نهفته در این عرصه پژوهشی بپردازیم، و با ترسیم این گستره منطقی، ضمن ارائه یک نقشه راه پژوهشی در باب توسعه مبتنی بر عدالت، گرهی را که چندین دهه بر نهادهای پژوهشی علوم اجتماعی و اقتصادی کشور افتاده و آن‌ها را از پاسخگویی به مطالبات مردم و مسوولین کلان کشور عاجز کرده، ولو اندک، به چالش بکشانیم.

اما پرواضح است که بدون خواست بدنه کارشناسی و اجرایی کشور و اختصاص منابع مادی و معنوی لازم برای شکل‌گیری سرمایه‌های انسانی پژوهشگر در این زمینه، شاهد شکوفایی و نوآوری پژوهشی در این زمینه نخواهیم بود و از ظرفیت‌های بالای

این زمینه پژوهشی در تولید علم بومی ایرانی-اسلامی بهره‌مند نخواهیم بود. لذا این گستره مطالعاتی و پژوهشی، بیش از پیش امکان و ضرورت توجه سیاست‌گذاران علمی و پژوهشی را در تخصیص بودجه و امکانات مورد نیاز را در این عرصه مورد تاکید قرار می‌دهد.

بدون شک تحقق منویات مقام معظم رهبری در نیل به پیشرفت و عدالت، و دستیابی به این آرمان در دهه چهارم از اقتدار و صلابت انقلاب اسلامی، بدون داشتن سرمایه‌های انسانی متخصص در هر یک از ابعاد این جغرافیای علمی و شکل‌گیری ادبیات معتابه و منسجم در آن زمینه، ممکن نخواهد بود.

پیوست‌ها

پیوست ۱: برخی از شاخص‌های مورد استفاده در باب مسئله عدالت

Atkinson inequality (Demand coefficient)	$Z_{\text{Atkinson}} = 1 - Z_{\text{MacRae}}^{[1]} \geq 1 - \exp(\sum_{i=1..N} (E_i \cdot \ln(A_i/E_i)) / E_{\text{total}}) \cdot E_{\text{total}} / A_{\text{total}}$
nosniktA inequality (Reserve coefficient)	$Z_{\text{nosniktA}} \geq 1 - \exp(\sum_{i=1..N} (A_i \cdot \ln(E_i/A_i)) / A_{\text{total}}) \cdot A_{\text{total}} / E_{\text{total}}$
Theil-T redundancy	$R_{\text{Theil}} = -\ln(1 - Z_{\text{Atkinson}}) = -\ln(Z_{\text{MacRae}}) \geq \ln(A_{\text{total}}/E_{\text{total}}) - \sum_{i=1..N} (E_i \cdot \ln(A_i/E_i)) / E_{\text{total}}$
Theil-L redundancy	$R_{\text{liehT}} = -\ln(1 - Z_{\text{nosniktA}}) \geq \ln(E_{\text{total}}/A_{\text{total}}) - \sum_{i=1..N} (A_i \cdot \ln(E_i/A_i)) / A_{\text{total}}$
Theil-S redundancy (Symmetric redundancy or Kullback-Leibler redundancy)	$R_{\text{sym}} = -\ln(1 - Z_{\text{sym}}) = 2 \cdot Z_{\text{Plato}} \cdot \text{artanh}(Z_{\text{Plato}}) = (R_{\text{Theil}}(E A) + R_{\text{Theil}}(A E)) / 2 = (R_{\text{Theil}} + R_{\text{liehT}}) / 2 \geq \sum_{i=1..N} (\ln(E_i/A_i) \cdot (E_i/E_{\text{total}} - A_i/A_{\text{total}})) / 2$
Symmetric inequality (D&R coefficient)	$Z_{\text{sym}} = 1 - \exp(-R_{\text{sym}}) = 1 - \sqrt{((1 - Z_{\text{Atkinson}}) \cdot (1 - Z_{\text{nosniktA}}))} \geq 1 - \exp(\sum_{i=1..N} (\ln(A_i/E_i) \cdot (E_i/E_{\text{total}} - A_i/A_{\text{total}})) / 2)$
Hoover inequality	$Z_{\text{Hoover}} \geq \sum_{i=1..N} E_i/E_{\text{total}} - A_i/A_{\text{total}} / 2$
Coulter inequality	$Z_{\text{Coulter}} \geq \sqrt{(\sum_{i=1..N} (E_i/E_{\text{total}} - A_i/A_{\text{total}})^2) / 2}$
Gini	sort data: $E_i/A_i > E_{i-1}/A_{i-1}$

inequality	$Z_{Gini} \geq 1 - \sum_{i=1..N} ((2 * \sum_{k=1..i} (E_k) - E_i) * A_i) / (E_{total} * A_{total})$
EU inequality	1: $a = (1 - Z_{Gini}) / (1 + Z_{Gini})$ is the SOEP "equality parameter" therefore: $Z_{Europe} = 2 * Z_{Gini} / (1 + Z_{Gini})$
Plato inequality	<i>inverse functions:</i> $Z_{sym} = 1 - ((1 - Z_{Plato}) / (1 + Z_{Plato}))^{Z_{Plato}}$ $R_{sym} = 2 * Z_{Plato} * \text{artanh}(Z_{Plato})$ <i>approximation:</i> $Z_{Plato} \approx 1 - \arcsin((1 - Z_{sym})^{(0.06 * Z_{sym} + 0.61)}) * 2 / \pi, \text{ error} < 0.002 \text{ for } Z_{sym} < 0.75$ <i>fast recursion:</i> initialize: $Z_{Plato} \approx 1 - \arcsin(\exp(R_{sym}(0.06/\exp(R_{sym}) - 0.67))) * 2 / \pi$ repeat: $Z_{last} = Z_{Plato}$ $Z_{Plato} = \tanh(R_{sym} / (Z_{Plato} + Z_{last}))$ until $2 * Z_{Plato} * \text{artanh}(Z_{Plato}) - R_{sym}$ is small enough. <i>format for comparison to the "Pareto Principle":</i> $a : b = (Z_{Plato} + 1) / 2 : (Z_{Plato} - 1) / 2$ $Z_{Plato} = 2a - 1 = 2b - 1 $
Redistributive Aggression	$R_A = (R_{Theil} + R_{RichT}) / 2 - Z_{Hoover} = R_{sym} - Z_{Hoover}$ $= \sum_{i=1..N} (\ln(E_i/A_i) * (E_i/E_{total} - A_i/A_{total})) - E_i/E_{total} - A_i/A_{total} / 2$

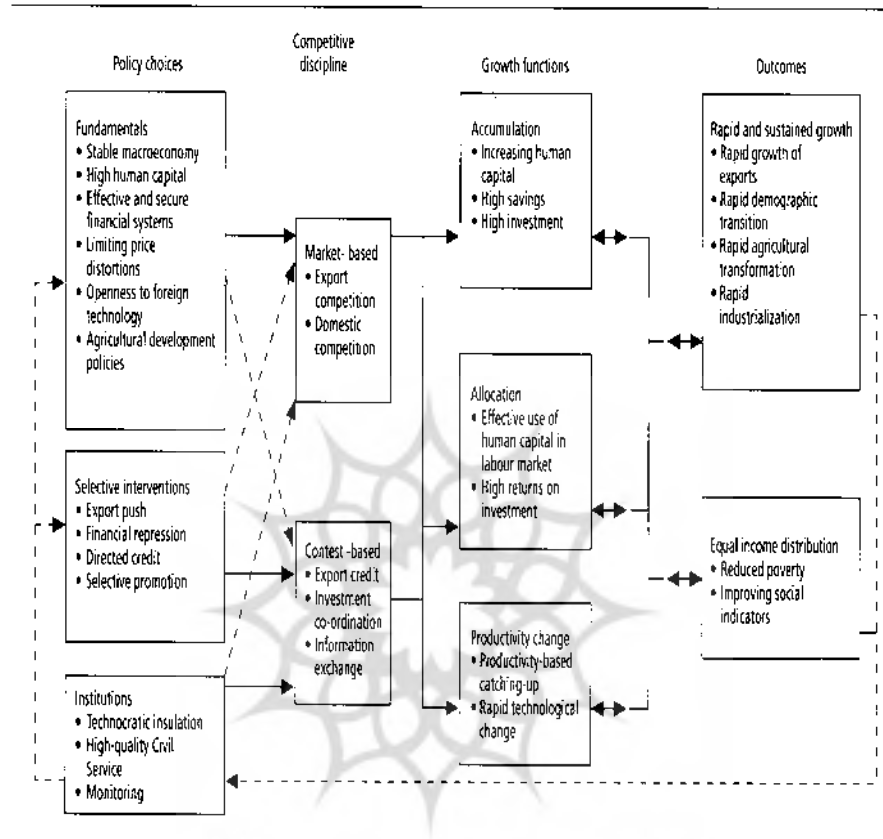
• **Variables:**

- A_i : "people" (amount of individuals in group_i of a society),
 $A_{total} = \sum_{i=1..N} (A_i)$
- E_i : "wealth" (total wealth owned by that group_i of a society),
 $E_{total} = \sum_{i=1..N} (E_i)$
- N : amount of groups (quantiles, percentiles) in the society
- $Z_{...}$: inequality measure for society (unified group, all groups)
- $R_{...}$: redundancy (maximum entropy of society less actual entropy of society)

• **Remarks:**

- (1) This calculus follows the notation used in the calculus from Lionnel Maugis^[2] (1996).
- (2) In this calculus N only is used as upper limit for the index of Σ .
- (3) Usually I use the %-format for normalized measures.
- (4) The formulas for grouped data yield minimum values because the inequalities within the quantiles are not evaluated. Higher granularity (division of a population into more quantiles) usually also yields higher inequalities and higher redundancies.

پیوست ۲: رویکرد تابعی به مسئله رشد، منبع: World Bank (1993)



یادداشت‌ها

1. dichotomy
2. duality
3. reduction

۴. به عنوان مثال شماره‌های مسلسل مجله International Journal of Transitional Justice

در سال ۲۰۰۸ مقالاتی را در باب رابطه بین توسعه و عدالت مطرح ساخت.

۵. برای مثال رک. به مقاله World Bank (1993) که گویای این است که در کشورهای

HPAEs رشد و بهبود برابری همراه هم بوده‌اند.

6. proportional change
7. balancing change
8. widening
9. Gerald M. Meier
10. Oshima
11. Montek Ahluwalia

۱۲. استفاده از متغیر سهم‌های درآمدی به جای ضریب جینی این امکان را می‌دهد تا تأثیرات فرایند توسعه بر روی طیف مختلف توزیع درآمدی، بررسی شود. همچنین ضریب جینی شاخص نسبتاً غیر حساسی است و تغییرات محدود آن در بین کشورها، موجب می‌شود تا در آزمون‌های تجربی اعتبار آماری خوبی بدست نیاید.

13. Gary fields
14. James Rauch

۱۵. این نگرش در مدل اقتصاد Harris - Todaro نیز دیده می‌شود. یک اقتصاد دو بخشی شامل بخش کشاورزی و بخش صنعتی شهری، که دستمزدها در بخش شهری، توسط ابزارها و فشارهای نهادی مانند اتحادیه‌های کارگری، تجاری و دولتی و یا حداقل قانون حداقل دستمزد که در شهرها اعمال می‌شود، بسیار بالاتر از سطح تعادلی آن تعیین می‌شود. البته دیدگاه Harris Todaro - برخلاف سایرین، الزاماً متضمن فقدان هرگونه بیکاری در بازار اشتغال شهری نیست. مازاد عرضه نیروی کار حاصله در شهر و ریسک بیکاری در شهر موجب می‌شود تا مطلوبیت انتظاری بخش‌های شهری و روستایی مساوی هم در نظر گرفته شوند. لذاست که علیرغم تفاوت‌های دستمزدی بین بخش‌های شهری و روستایی، بازار نیروی کار در مدل آن‌ها در تعادل دیده می‌شود. در واقع در دستمزد دوران عمر بین این دو بخش نابرابری وجود ندارد. ۱۶. در این خصوص وی همانند مدل Harris - Todaro به مسئله نگاه می‌کند. به عبارت دیگر تشابه بین این دو مدل در مسئله شرط تعادل بازار نیروی کار است. هرچند در تعادل دستمزد روستایی با دستمزد انتظاری شهری - یعنی حداقل دستمزد شهری ضربدر نسبت اشتغال شهری به کل نیروی کار شهری - مساوی می‌باشند.

۱۷. حسب یافته‌های تجربی وی، وقتی که درصد کل نیروهای شهری به مرز ۶۱٪ می‌رسد. ۱۸. در این تحلیل، سهم بخش غیررسمی از کل نیروی کار نیز شکل یک منحنی U معکوس را به خود می‌گیرد. بخش صعودی این منحنی از پارادوکس تودارو نشأت می‌گیرد که در آن افزایش مشاغل صنعتی بیکاری را به جای کاهش افزایش می‌دهد!

19. ontology
20. theology
21. anthropology
22. epistemology
23. cosmology
24. teleology
25. deontology, ethics , morality
26. ethology, axiology
27. aesthetics
28. equality and need
29. local justice (نظریه پدیدار شناختی هم نامیده می‌شود)
30. blame freeness
31. Classics
32. Neo-classics
33. Structuralism
34. Capability
35. Neo-Marxism
36. Maoism
37. Basic Needs
38. Nucleus
39. Dependency

۴۰. نکته: به دلیل گستردگی و شمولیت بالای مسئله عدالت، امکان نام بردن از حوزه‌های خاص عدالت و همچنین حوزه‌هایی که عدالت در آن‌ها ورود نداشته باشد، عملاً دشوار است.

41. fundamental policies
42. interventionism
43. state-led

۴۴. برای مطالعه بیشتر به پیوست شماره دو و منبع مذکور در آن مراجعه فرمایید.

۴۵. بر اساس balance sheet of human development در گزارش‌های منتشره از سوی بانک جهانی.

46. transactional costs
47. coordination failure
48. government failure
49. market failure
50. conflicts
51. market based competitions and state-led contests
52. cooperative interactions
53. capabilities vector

۵۴. تعریف عدالت به اعطاء کل ذیحق، حقه.

55. rules of the game

56. competition
57. contest
58. accumulation
59. continuity
60. implementation
61. legislative and regulative
62. social and cultural
63. altruistic
64. devotion
65. inter-generational
66. institutionalism
67. mechanism design
68. optimal regulation
69. constitutional design
70. development dimond
71. Human Development Index (HDI)
72. Physical Quality of Life Index (PQLI)

۷۳. فهرست کارهای علمی آمارتیاسن در این زمینه بسیار مهم و الهام بخش است:

http://ciks.vse.cz/Edice/nobel/Sen/sen_bib.aspx

۷۴. مشابه مشکل مزبور در ادبیات توسعه، مشکل شاخص سازی برای فقر است که دلالت‌ها و تجارب متناسب و قریبی را برای شاخص سازی در مسئله عدالت برای محققین می‌تواند داشته باشد. برای مثال همانند مباحث ایشان در باب Capabilities vector، در تعریف عدالت حداقلی.

۷۵. مثل مفهوم بسیار عمیق "صدقه جاریه" در ادبیات اخلاق و فقه اسلامی

76. rural – urban
77. ethnic
78. regional

کتابنامه

- Ahluwalia, Montek S. (1976), *Inequality, poverty and development*, Montek S. Ahluwalia World Bank, Washington, D.C.
- Alesina, Alberto & Perotti, Roberto (1996), "Income distribution, political instability, and investment," *European Economic Review Elsevier*, vol. 40(6).
- Alston, Philip (2005), "Ships Passing in the Night: The Current State of the Human Rights and Development Debate Seen through the Lens of the Millennium Development Goals" *Human Rights Quarterly*, vol 27.
- Anand, Sudhir and Ravi Kanbur (1993a), "The Kuznets Process and the Inequality-Development Relationship", *Journal of Development Economics*, vol 40.
- Id. (1993b), "Inequality and Development: A Critique" *Journal of Development Economics*, vol 41.

- Arbour, Louise (2006), "Economic and Social Justice for Societies in Transition", Second Annual Transitional Justice Lecture hosted by the Center for Human Rights and Global Justice at New York University School of Law and by the ICTJ, October 25.
- Coulter, Philip B. (1989), *Measuring Inequality*.
- Duthie, Roger (2008), "Toward a Development-sensitive Approach to Transitional Justice", *International Journal of Transitional Justice Advance Access*, December 1.
- Fields, Gary (1981), *Poverty, Inequality, and Development*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Id. (1979), *Distribution and Development: a New Look at the Developing World*, MIT Press.
- Kuznets, Simon (1955), "Economic Growth and Income Inequality", *The American Economic Review*, Vol. 45, No. 1.
- Papanek G. and O. Kyn (1986), "The Effect of Income Distribution on Development, the Growth Rate, and Economic Strategy", *Journal of Development Economics*, vol. 23.
- Rauch, James E. (1993), "Economic Development, Urban Underemployment, and Income Inequality", *Canadian Journal of Economics*, Canadian Economics Association, vol. 26(4).
- Sen, a.k. (1985), "A Sociological Approach to the Measurement of Poverty: A Reply to Professor Peter Townsend", *Oxford Economic Papers*, Nov. no. 37.
- Sherman Robinson (1976), "A Note on the U Hypothesis Relating Income Inequality and Economic Development", *The American Economic Review*, June.
- Thorbeke, Erik (2007), *The Evolution of the Development Doctrine, 1950–2005*, Advancing Development, ed. George Mavrotas and Anthony Shorrocks (Houndmills: Palgrave).
- UNDP (2001), "A Human Rights-Based Approach to Development Programming in UNDP- Adding the Missing Link", Geneva, August.
- World Bank (1993), *The East Asian Miracle: Economic Growth and Public Policy*, Washington, DC: The World Bank.